

Model of the Degrees of Obedience to Parents: An Analysis and Examination of the Perspectives of Islamic Jurists

Hossein Hajipour¹, Hossein Deldar², and Marzieh Alizade Ivary³

1. Corresponding Author, Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Islamic Azad University, Yadegar-e-Imam Khomeini (RA) Branch, City of Rey, Iran. Email: hajipour110@gmail.ir
2. Graduate of Level (Sath) 4 in Islamic Jurisprudence and Principles of jurisprudence (Fiqh and 'Uṣūl al-Fiqh), Qom Seminary (Hawza al-'Ilmiyya), Qom, Iran. Email: hndldar1386@gmail.com
3. M.A. in Exegesis (Tafsīr) and Quranic Studies, Rahpouyan Sayyid al-Shuhadā' Institute of Higher Education, Qom, Iran. Email: alizadeh135961@gmail.com

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:

Received
12 February 2023
Received in revised form
24 March 2024
Accepted
12 May 2023
Available online
21 December 2024

Keywords:

obedience to parents,
'uqūq,
harming parents ('īdhā'
al-wālidayn),
model of degrees of
obedience,
fiqh

ABSTRACT

Obedience to parents is a topic extensively discussed in Islamic jurisprudence (Fiqh). Jurists hold varying opinions on the obligation (Wujūb) and recommendation (Istihbāb) of obeying parents, or the extent of this obligation, broadly falling into three categories: "absolute obligation of obedience," "non-absolute obligation of obedience," and "no obligation of obedience." Given that aligning viewpoints alleviates confusion for those bound by accountable people (Mukallafūn), a new mechanism for harmonizing these views is necessary. To this end, the research employs an analytical method, comparing the perspectives of Islamic jurists to propose a model of the degrees of obedience to parents. This model, representing the research's innovation, scrutinizes the themes presented in Quranic verses, traditions (Riwayāt), and the words of jurists, including instances of obedience, conditions of obedience, and reasons for obedience. Various instances of obedience are categorized, in order, within permissible (Mubāh), reprehensible (Makrūh), recommended (Mustahab), obligatory (Wājib), and forbidden (Ḥarām) matters, indicating the extent of obedience to parents in different contexts.

Cite this article: Hajipour, H., Deldar, H., & Alizade Ivary, M. (2024). Model of the Degrees of Obedience to Parents: An Analysis and Examination of the Perspectives of Islamic Jurists. *Studies of Islamic Jurisprudence and Basis of Law*, 18 (2), 3-24. <http://doi.org/10.22034/fvh.2023.15251.1724>





الگوی مراتب اطاعت از والدین در تحلیل و بررسی دیدگاه فقهای اسلامی

حسین حاجی پور^۱، حسین دلدار^۲، و مرضیه علیزاده ایوری^۳

۱. نویسنده مسئول، استادیار گروه معارف دانشگاه آزاد اسلامی واحد یادگار امام (ره)، شهر ری، تهران، ایران. رایانامه: hajipour110@chmail.ir

۲. دانش آموخته سطح چهار فقه و اصول حوزه علمیه قم، ایران. رایانامه: hndldar1386@gmail.com

۳. کارشناسی ارشد تفسیر و علوم قرآن مؤسسه آموزش عالی رهنویان سیدالشهدا، قم، ایران. رایانامه: alizadeh135961@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	اطاعت از والدین، از جمله مباحثی است که در فقه اسلامی به آن پرداخته شده است و فقها درباره وجوب و استحباب یا میزان وجوب آن، دیدگاه‌های مختلفی داشته‌اند که به سه دسته عمده «وجوب اطاعت به صورت مطلق»، «وجوب اطاعت به صورت غیرمطلق» و «عدم وجوب اطاعت» تقسیم می‌شوند. با توجه به اینکه همسویی دیدگاه‌ها باعث رفع سردرگمی مکلفان می‌شود، ضرورت دارد سازوکاری جدید جهت همسویی دیدگاه‌ها ارائه شود. به همین جهت، پژوهش حاضر در صدد آن بوده است که با روش تحلیلی و در مقایسه دیدگاه فقهای اسلامی، الگویی را برای مراتب اطاعت از والدین مطرح نماید. در الگوی مذکور که نشانگر نوآوری پژوهش است، محورهای مطرح در آیات، روایات و کلام فقها، اعم از مصادیق اطاعت، شرایط اطاعت و دلایل اطاعت، مورد مذاقه قرار گرفته و مصادیق مختلف اطاعت به ترتیب در امور مباح، مکروه، مستحب، واجب و حرام دسته‌بندی شده‌اند تا میزان اطاعت از والدین در مسائل مختلف نشان داده شود.
کلیدواژه‌ها: اطاعت از والدین، عقوق، ایذاء والدین، الگوی مراتب اطاعت، فقه	

استناد: حاجی پور، حسین؛ دلدار، حسین؛ و علیزاده ایوری، مرضیه (۱۴۰۳). الگوی مراتب اطاعت از والدین در تحلیل و بررسی دیدگاه فقهای

اسلامی. مطالعات فقه اسلامی و مباحث حقوق، ۱۸ (۲)، ۲۴-۳۳. <http://doi.org/10.22034/fvh.2023.15251.1724>



مقدمه

احترام و نیکی به پدر و مادر، فروتنی، شکرگزاری و دوری از شقاوت در برابر آن‌ها از جمله وظایف مهم فرزندان است که در متون دینی بر آن‌ها تأکید شده است (بقره ۸۳؛ اسراء ۳۳، ۲۴؛ لقمان ۱۴؛ مریم ۱۴، ۳۲) و فقها نیز بر آن اتفاق نظر دارند. البته احترام به والدین با اطاعت از والدین یکسان نیست و لذا ضرورت دارد که مرز احترام و اطاعت مشخص گردد. گرچه ممکن است اطاعت از والدین جزو وظایفی دانسته شود که تخطی از آن جایز نیست (سلطانی، ۱۳۷۹، ص. ۱۷۰)، اینکه برخی فقها رعایت آن را تا جایی می‌دانند که به ترک واجب الهی و انجام حرام منجر نشود (میرزای قمی، ۱۳۷۱، ج. ۱، ص. ۲۴۱؛ خمینی، ۱۳۹۱، م. ۶۷۵؛ تبریزی، ۱۳۸۵، م. ۲۲۳۰؛ فاضل، ۱۳۸۶، م. ۲۱۸۸)، نشان‌دهنده آن است که مسئله موردنظر نیازمند تدقیق و تحلیل بیشتر است.

توضیح بیشتر آنکه هرچند در فقه اسلامی حدود اطاعت از والدین تحلیل و بررسی شده است، فقها درباره اصل وجوب اطاعت یا میزان وجوب آن اختلاف نظر دارند. برخی از فقها بر وجوب اطاعت از والدین به صورت مطلق طبق دلیل عقل و نقل، چون حرمت ناسپاسی پدر و مادر، تأکید کرده‌اند و برخی دیگر از فقها اگرچه بر وجوب اطاعت از والدین حکم رانده‌اند، این وجوب را مطلق نمی‌دانند. گروهی دیگر از فقها نیز ضمن نقد استدلال کسانی که بر مطلق بودن لزوم اطاعت از والدین حکم نموده‌اند، عدم وجوب اطاعت از والدین را بر اساس دلایل عقلی و نقلی، نظیر عدم تصریح آیات قرآن به وجوب اطاعت والدین، عدم ولایت شخص بر دیگران، و آزادی و حاکمیت اراده انسان بر خویش، مطرح می‌کنند و البته لزوم اطاعت از آن‌ها را محدود به زمان کهنسالی و پیری می‌دانند. همین تفاوت دیدگاه‌ها مبنی بر «وجوب اطاعت از والدین به صورت مطلق»، «وجوب غیرمطلق» و «عدم وجوب اطاعت» تا حدودی باعث سردرگمی مکلفان و عرف جامعه می‌گردد تا نتوانند جایگاه و میزان اطاعت از والدین را به دقت تشخیص دهند. بنابراین ضرورت دارد تا در دیدگاه‌های فقها همسوسازی صورت گیرد. این پژوهش، ضمن توجه به مطلب مذکور، الگویی را برای مراتب اطاعت از والدین مطرح می‌کند که علاوه بر همسوسازی دیدگاه فقها، می‌تواند محورهای اطاعت را بر اساس مصادیق و شرایط و دلایل آن مشخص و دسته‌بندی نماید.

پیشینه تحقیق

احترام به والدین، خدمت به آن‌ها، اطاعت از ایشان، و پرهیز از عقوqشان یکی از دغدغه‌های فقها و سایر اندیشمندان اسلامی در طول تاریخ اسلام بوده و تحقیقات متعددی در این زمینه صورت گرفته است. برای مثال، مفسران قرآن از جمله علی بن ابراهیم قمی، شیخ طوسی، حسن بن فضل طبرسی، فیض کاشانی و علامه طباطبایی، ذیل آیات مرتبط با موضوع از جمله آیه ۵۱ سوره لقمان و آیه ۲۳ سوره اسراء، به نکاتی اشاره کرده‌اند. همچنین فقها در لابه‌لای مباحث فقهی به اهمیت مسئله و برخی فروض آن نظیر بحث از شرط اذن پدر برای واجب شدن جهاد بر فرزند، به برخی نکات مرتبط با این موضوع پرداخته‌اند، اما مباحث نامنتقح، ناتمام و گذرا است.

فارغ از دیدگاه فقها و نظر مفسران، آثار قابل توجهی در دهه‌های اخیر نوشته شده است؛ از جمله کتاب *مقام پدر و مادر در اسلام* اثر زین‌العابدین احمدی در سال ۱۳۸۹ و کتاب *اطاعت از والدین* اثر فاطمه زارعی و عبدالمجید سخاوت در سال ۱۳۹۸ و مقاله «بررسی احکام اخلاقی فرمان پدر و مادر از نگاه کتاب و سنت» نوشته علی اکبر کلانتری و محمدمهدی اسماعیل‌پور در سال ۱۳۹۶ که به تحلیل آیات و روایات پرداخته‌اند. همچنین پایان‌نامه *گونه‌شناسی تعامل نیکو با والدین از منظر قرآن* نوشته سکینه آخوند در سال ۱۳۹۳ از منظر هنجار اجتماعی ورود به موضوع داشته و مقاله «واکاوی مفهوم اطاعت در عهد عتیق» نوشته عبدالحسین لطیفی نیز به بررسی قوم یهود اهتمام داشته است.

از جهت فقهی و حقوقی هم پایان‌نامه *بررسی فقهی حقوقی اطاعت فرزندان از والدین* نوشته سیده سعیده بطحایی در سال ۱۳۹۴ نظرات فقها را در زمینه اطاعت فرزندان از والدین دسته‌بندی نموده و توضیح داده و مقالات دیگری نظیر «بررسی فقهی اطاعت زوجه از زوج»، نوشته ابوالقاسم علیدوست و مهدی ساجدی، «تحلیل و نقد فقهی - حقوقی ماده ۱۱۷۷ قانون مدنی»، توسط حمزه نظریور در سال ۱۳۹۹، و مقاله «اطاعت فرزندان از والدین مبتلا به اختلال اضطراب فراگیر» نوشته مجید قندی‌زاده و حمید رفیعی‌هنر در سال ۱۴۰۱ نوشته شده‌اند که هر کدام از زوایای خاصی به مسئله اطاعت از والدین و یا احترام به والدین اهتمام داشته‌اند.

در عین حال، تحقیق مستقل و جامعی که بتوان وجه جمعی برای دیدگاه فقها پیدا کرد و بر اساس آن مراتب اطاعت را تحلیل و دسته‌بندی نمود، یافت نشد. لذا این پژوهش به دنبال آن است تا بتواند الگو و مراتب اطاعت از والدین را بر محورهای مصادیق، شرایط و دلایل ارائه نماید.

چارچوب مفاهیم

برای مفهوم‌شناسی اطاعت از والدین، باید دو واژه اطاعت و والدین را تبیین نمود. اطاعت به معنای فرمان‌برداری، انقیاد همراه با خضوع و رغبت، امرپذیری و همراهی با تسلیم است (ابن‌منظور، ۱۴۰۵، ج ۸، ص ۳۸۰؛ ابن‌فارس، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۴۳۱؛ مصطفوی، ۱۳۸۵، ج ۷، ص ۱۳۷). منظور از والدین در اصطلاح فقهی و حقوقی نیز پدر و مادری هستند که با فرزند خویش دارای نسب شرعی و قانونی‌اند (ابن‌فارس، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۴۳۱) و البته این نسب هنگامی شرعی و قانونی است که پدر و مادر، زمان انعقاد نطفه، دارای رابطه نکاح و زوجیت صحیح اعم از دائم یا موقت باشند. البته اصطلاح «ابوین» هم درباره پدر و مادر به کار می‌رود، اما گاهی هم «اب» معنایی غیر از والد دارد که در قرآن و روایات کاربرد داشته است (بقره ۱۳۳)، مثل جایی که پیامبر می‌فرماید: «أنا و علی ابوا هذه الامة» (فیض کاشانی، ۱۳۷۲، ص ۳۷). «أم» نیز به معنای اصل و ریشه هرچیز برای استعمال در معنای مادر حقیقی، متبادر و مشهور و در معنای دیگر مجاز است که وجه حقیقی (قصص ۷) و مجاز (آل عمران ۷) آن در قرآن کاربرد داشته است. قرآن کریم، با طرح دو گونه اطاعت مطلق و مشروط، اطاعت مطلق را اطاعت از خداوند، رسول خدا و اولی الامر معرفی می‌نماید و نمونه بارز اطاعت مشروط را اطاعت از والدین برمی‌شمارد. احادیث هم بر اهمیت اطاعت از والدین تصریح می‌کنند. به تعبیر پیامبر، رضایت پروردگار در رضایت والدین و نارضایتی پروردگار در نارضایتی آن‌ها است

(محدث نوری، ۱۴۰۸، ج. ۱۵، ص. ۱۷۵). هرچند بی‌ادبی در محضر والدین، حتی اگر به گناه دعوت کنند، ممنوع است، اطاعت از آن‌ها مطلق نیست و در امر خلاف و گناه نباید صورت گیرد؛ زیرا به بیان رسول خدا، اطاعت از هیچ مخلوقی در معصیت خالق قرار داده نشده است: «لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج. ۱۶، ص. ۱۵۴). این اصل بر همه اصول و قوانین حاکم می‌باشد.

ایذاء والدین دیگر واژه موردنظر است که در تحلیل اطاعت از والدین مؤثر است. ایذاء و اذیت به معنای آزرده و ناراحتی‌های کوچک (فیروزآبادی، ۱۴۱۵ق، ج. ۴، ص. ۳۱۷) و در اصطلاح به رفتارهایی اطلاق می‌شود که موجب آسیب یا درد و رنج جسمی یا آسیب و آزرده‌گی روحی‌روانی گردد، بدون آنکه عرفاً و اصطلاحاً، ضرب و جرح به شمار آیند (نظریور و علی‌محمدی، ۱۴۰۰، ص. ۴۵۹). همچنین عقوق والدین به معنای نافرمانی و سرکشی از پدر و مادر و بریدن از ایشان می‌باشد (ابن‌منظور، ۱۴۰۵، ج. ۱۰، ص. ۲۵۶؛ کلینی، ۱۳۵۰، ج. ۱، ص. ۲۲؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج. ۱، ص. ۷۳) و عاق والدین در مورد فرزندی است که پدر و مادر از او ناراضی بوده و او را نفرین کرده باشند (صدر، ۱۳۸۹، ج. ۱۱، ص. ۳۳۳). معصیت، خلاف اطاعت الهی (ابن‌منظور، ۱۴۰۵، ج. ۹، ص. ۲۵۱؛ شرتونی، ۱۳۷۷، ج. ۳، ص. ۵۶۸) و در صورت تعدد در سرپیچی، با نوعی عناد و دشمنی همراه است. در مقابل ایذاء و عقوق والدین، احسان و برّ به والدین به معنای نیکی و سود رساندن به پدر و مادر مطرح می‌شود که در تعیین و تحلیل محدوده اطاعت از والدین مؤثر است.

الگوی مراتب اطاعت از والدین، مفهوم دیگر این پژوهش است که از تحلیل و بررسی دیدگاه فقها و بر اساس اولویت‌بندی، طبق محور مصادیق اطاعت از والدین، شرایط اطاعت و دلایل اطاعت به دست می‌آید. در واقع الگوی مراتب اطاعت از والدین، وجه جمع دیدگاه فقها و راهنمای عمل مکلفان نسبت به محدوده اطاعت از والدین است.

بیان دیدگاه فقها درباره اطاعت والدین

در مورد اطاعت از والدین، سه دیدگاه میان فقها وجود دارد که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌شود.

وجوب مطلق اطاعت

برخی فقها، نظیر شهید اول، کاشف‌الغطا و محقق اردبیلی، وجوب اطاعت از والدین را مطلق دانسته‌اند. شهید اول معتقد است فرمان‌برداری والدین حتی در امور مشکوک و مشتبّه واجب است و اگر آن‌ها دستور دهند که فرزند با آن‌ها غذا بخورد و فرزند احساس کند که غذا شبهه‌ناک است، باید غذا را تناول کند؛ زیرا اطاعت از والدین واجب است، درحالی‌که پرهیز از مال مشتبّه مستحب است (شهید اول، ۱۳۷۲، ج. ۲، ص. ۴۷). کاشف‌الغطا هم والدین را جزو مفترض‌الطاعة «شارع، سید، ولی، والدین» برشمرده و صدور هر امری از مفترض‌الطاعة را بر وجوب حمل می‌کند (کاشف‌الغطا، ۱۴۲۲، ج. ۱، ص. ۱۵۵). محقق اردبیلی هم تصریح می‌کند که «عقل و نقل بر حرام‌بودن ناسپاسی پدر و مادر گواه می‌باشند و وجوب اطاعت از والدین

از طریق آیات و روایات استفاده می‌شود و بعضی از علما بر وجوب اطاعت از والدین به صراحت فتوا داده‌اند» (محقق اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۳۸۰).

وجوب اطاعت فی الجمله

عده کثیری از فقها وجوب اطاعت والدین را فی الجمله و در برخی از موارد معرفی می‌کنند و حتی میرزای قمی بر این مطلب ادعای اجماع کرده، می‌گوید: «وجوب اطاعت والدین در غیر امر به معاصی و نهی از واجبات فی الجمله اجماعی است و ظاهراً هریک از افعال مباحه که والدین راضی نباشند، نباید انجام داد، مگر اینکه ترک آن ضرر دینی و یا دنیوی به فرزند برساند» (میرزای قمی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۲۴۰). ملا احمد و ملامهدی نراقی فرمان‌برداری از والدین و طلب خشنودی آن‌ها را به‌جز در فعل حرام یا ترک واجب عینی، واجب می‌دانند (احمد نراقی، ۱۳۷۸، ص ۵۳۵؛ مهدی نراقی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۲۶۶).

عدم وجوب مطلقاً

در مقابل دیدگاه‌های مذکور، عده دیگری از فقها، مثل آقاضیاء عراقی، نائینی و صاحب جواهر، اصولاً اطاعت از والدین را از جهت اینکه امر والدین است، لازم‌الاتباع نمی‌دانند، بلکه به حکم آیات و روایات، حرمت آزار و اذیت والدین از قبیل ضرب و دشنام را مطرح می‌کنند و معتقدند اگر در برخی مسائل، مانند نهی از سفر، اطاعت والدین واجب می‌باشد، به‌خاطر اذیت و آزار آن‌هاست و از باب امر آن‌ها نیست. طبق دیدگاه صاحب جواهر و نائینی، اگر والدین به فرزند دستور بدهند نماز خود را به جماعت بخواند برای فرزند واجب نمی‌باشد و همچنان اگر فرزند بدون اذن والدین روزه مستحبی بگیرد، روزه‌اش صحیح است و اگر بدون اذن آن‌ها مسافرت کند، در صورتی که موجب آزار و اذیت آن‌ها نشود، سفرش حرام نمی‌باشد (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۱۷، ص ۱۱۹؛ نائینی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۳۵۸). آقاضیاء عراقی نیز می‌فرماید: «به‌طوری که مخالفت فرزند با آنان باعث رنجش آن‌ها شود و بدین وسیله در فحواى عموم آیه «... فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُف» داخل شود و گرنه دلیلی بر وجوب اطاعت از آنان وجود ندارد» (عراقی، ۱۳۳۸، ص ۲۲۴).

ادله وجوب و عدم وجوب اطاعت

دیدگاه فقها درباره وجوب و عدم وجوب اطاعت بر دلایلی مبتنی است که در ادامه بیان می‌شود و سپس محل نزاع تحلیل می‌گردد.

ادله وجوب اطاعت

قائلان به وجوب اطاعت از والدین به آیات الزام به احسان در قرآن استناد می‌کنند و معتقدند احسان به معنای اطاعت نیز می‌آید (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۲۶؛ ج ۱۲، ص ۷۴). در آیه ۸۳ سوره بقره، اول احسان به والدین، سپس اطاعت از ایشان را متذکر می‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۲۲). همچنین در قرآن کریم بعد از مسئله توحید و نهی از شرک، چهار مرتبه سفارش به پدر و مادر شده است (قرآنی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۴۳۲) که این بهترین دلیل برای گناه بزرگ رعایت نکردن حقوق والدین بعد از شرک به

خداست (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج. ۱۳، ص. ۸۳). آیه ۲۳ سورة اسراء هم علاوه بر وجوب احسان، از «اف» و «نهر» برحذر می‌دارد؛ «اف» به معنای انزجار و «نهر» به معنای رنجاندنی است که با دادزدن و درشت سخن گفتن انجام می‌گیرد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج. ۱۳، ص. ۸۴).

قائلان به وجوب اطاعت همچنین معتقدند طبق آیات ۱۴ و ۱۵ سورة لقمان، هر انسانی مأمور به شکرگزاری نسبت به والدین است و با توجه به اینکه شکر، همان اطاعت از منعم است و آیه دو شکر در برابر خدا و در برابر والدین را واجب کرده است، شکر خدا را به اطاعت و عبادت و شکر والدین را به نیکی و خدمت تفسیر کرده‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج. ۸، ص. ۴۹۵). به تعبیر علامه طباطبایی، با توجه به عبارت «وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ» و اینکه انسان باید راه کسی را پیروی کند که به‌سوی خدا روی آورده است، اگر والدین در صراط مستقیم قدم نهاده باشند، فرزند باید از آن‌ها در این راه پیروی کند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج. ۶، ص. ۲۱۷).

قائلان به وجوب اطاعت می‌گویند روایات متعددی درباره احسان به والدین و بلافاصله بعد از آن درباره عدم اطاعت در معاصی بیان شده است. به‌عنوان نمونه، امام رضا علیه‌السلام نیکی به پدر و مادر را واجب می‌شمارد، هرچند مشرک باشند، اما اطاعت از ایشان را در معصیت پروردگار جایز نمی‌داند (حر عاملی، ۱۴۲۴، ج. ۱۶، ص. ۱۵۵). از این دست روایات می‌توان اطاعت را به‌عنوان بخشی از احسان در نظر گرفت. از احادیثی که تصریح می‌کنند عاق والدین بوی بهشت را استشمام نمی‌کند، نیز همین نتیجه به دست می‌آید (کلینی، ۱۳۵۰، ج. ۲، ص. ۳۴۹). منظور از نیکویی به والدین اطاعت ایشان است و از نظر گفتار و رفتار مدارا کردن با آنان می‌باشد. همچنین فرمایش رسول خداست که می‌فرماید: «لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ شَيْئًا وَ إِنْ حُرِّقَتْ النَّارُ أَوْ عَذِبَتْ إِلَّا وَ قَلْبِكَ مَطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ. وَ الْوَالِدَيْكَ فَاطِعُهُمَا وَ بَرَّهُمَا حَيِّنَ كَانَا أَوْ مَيِّتَيْنِ وَ إِنْ أَمْرَاكَ أَنْ تَخْرُجَ مِنْ أَهْلِكَ وَ مَالِكَ فَافْعَلْ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنَ الْإِيمَانِ» (کلینی، ۱۳۵۰، ج. ۲، ص. ۱۵۸). در این حدیث، فعل امر «فَافْعَلْ» که ظاهر در وجوب است، نشان می‌دهد پیامبر به اطاعت والدین دستور داده است و چون متعلق امر ذکر نشده، دلالت بر عموم دارد. همچنین روایتی از امیرمومنان است که می‌فرماید: «أَمَرَ النَّاسَ بِطَاعَتِهِمَا» (کلینی، ۱۳۵۰، ج. ۱، ص. ۴۲۸). طبق تصریح امام، مردم مأمور به اطاعت والدین هستند. عقل نیز با ملاحظه وجوب شکر منعم و با لحاظ اینکه جایگاه پدری اقتضای وجوب اطاعت پدر بر فرزند را فی‌الجمله داراست، حکم به وجوب اطاعت از والدین می‌نماید. البته اگر در مصداقیت وجوب اطاعت والدین نسبت به شکر منعم مناقشه شود، نوبت به شک می‌رسد که آیا اطاعت والدین واجب است یا خیر. به این ترتیب، بحث حق اطاعت به میان می‌آید و به‌حسب دریافت عقل عملی دریافت می‌شود که حق اطاعت الهی تنها به تکالیفی که از طریق قطعی به دست مکلف رسیده باشد، منحصر نیست؛ بلکه حتی تکالیف ظنی و احتمالی را در بر می‌گیرد، چه این تکالیف در متن واقع صادر شده باشد یا خیر، مگر آنکه مکلف احراز کند خداوند با ترک احتیاط به او ترخیص داده است. دلیل مدعی مذکور آن است که عقل عملی ضرورت حفظ عالی‌ترین حد متصور حرمت الهی و قیام به تمامی لوازم احترام و تعظیم و تقدیر الهی را در می‌یابد؛ چه بر اساس مبنای وجوب شکر منعم و یا مبنای مالکیت حقیقی که با آفرینش تحقق یافته است. تردیدی نیست که از جمله مراتب احترام و تجلیل شخص این است که تمام آنچه را که مکلف

احتمال می‌دهد مراد اوست، انجام دهد. البته کسی هم که مولویت خداوند را در تکالیف ظنی و احتمالی نمی‌پذیرد، باید بر مدعای خود اقامه برهان کند. سیره متشرعه نیز که نتیجه بیان شرعی و کاشف و آشکارکننده شرع و فراتر از سیره عقل است، در اطاعت از والدین حکم صادر می‌کند و رفتاری را که باعث ناراحتی و آزار والدین است، تقبیح می‌کند (سجادی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص. ۱۵۵۱).

ادله عدم وجوب اطاعت

قائلان به عدم وجوب معتقدند وجوب اطاعت از والدین را نمی‌توان با تمسک به آیات قرآنی استنباط و اثبات نمود؛ زیرا وجوب اطاعت والدین در هیچ‌یک از آیات قرآن نیست (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۱۷، ص. ۱۱۹؛ عراقی، ۱۳۳۸، ص. ۲۲۴؛ نائینی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص. ۳۵۸) و بلکه یک آیه شریفه بر الزام به عدم اطاعت در امر آن‌ها به شرک تصریح می‌کند، آنجا که می‌فرماید: «وَإِنْ جَاهِدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا» (عنکبوت ۸). در اینجا، شارع مقدس می‌فرماید: «اگر ایشان تو را به شرک وادار کردند، حق اطاعت نداری»، اما مفهومش این نیست که اگر در غیر این مورد امر یا نهی کردند، اطاعتشان واجب باشد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص. ۶۳۲). این مسئله از قبیل شرط محقق موضوع است؛ یعنی حرمة الاطاعة در فرضی است که آن‌ها بخواهند او را وادار به شرک کنند، اما اگر چیزی نگویند و سالبه به انتفاء موضوع باشد، دیگر موضوعی برای اطاعت باقی نمانده است. مصداق دیگر، امر آن‌ها بر غیر شرک است که طبق دلالت آیه، چون اطاعت حرام نیست، مفهوم آیه وجوب الاطاعة را در این مصداق نمی‌رساند.

همچنین آن‌ها معتقدند آیاتی که به‌نحوی بر لزوم اطاعت دلالت می‌نمایند، از سوی آیات دیگر تقیید خورده‌اند و آیاتی هم که برای اثبات وجود اطاعت والدین مورد استناد قرار گرفته‌اند (اسراء ۲۳)، تنها شامل والدینی می‌شود که به سن پیری و کهولت رسیده باشند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص. ۶۳۲). یکی دیگر از ادله قائلان به عدم وجوب اطاعت، اصل عدم ولایت شخص بر دیگران است که عدم سلطه و پرهیز از تضییع حقوق دیگران در همه متون دینی دیده می‌شود و لذا هرگونه سیطره بر دیگران استثناء بر اصل بوده و دلیل و مجوز می‌خواهد (اصل ۵۶ قانون اساسی). ولایت اولیای خاص بر محجورین از صغار و اشخاص غیررشید و مجانین یا ولایت قیم و غیر آنان، پس از رفع علل و جهات آن، بلافاصله منتفی خواهد بود (جعفری‌لنگرودی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص. ۴۱۱).

اصل آزادی و حاکمیت اراده انسان از دیگر ادله ایشان بر عدم وجوب اطاعت است؛ بدین صورت که انسان آزاد و طبق تصریح قرآن، هرکسی در گرو اعمال خویش است (مدثر ۳۸؛ زمر ۷)؛ چون نتیجه نیک و بدی اعمالش به خودش می‌رسد (اسراء ۱۷) و از آنجاکه خیر و شر به انسان الهام شده است (شمس ۸)، انسان قدرت انتخاب دارد (انسان ۳). ضمن اینکه قرآن اطاعت سه گروه را واجب کرده است: خدا، رسول و اولی الامر، اما اطاعت والدین را نیاورده است (نساء ۵۹).

آن‌ها به ادله قائلان به لزوم اطاعت که اطاعت را از مصادیق احسان و به تبع واجب دانسته‌اند، اشکال وارد می‌کنند و معتقدند، میان مصادیق احسان و لزوم اطاعت، تساوی وجود ندارد تا هر آنچه که احسان به شمار آید، واجب نیز باشد. در واقع در آیات و روایات مورد استناد، چیزی از لزوم اطاعت به میان نیامده

است، بلکه بر لزوم رفتار نیکو و حرمت ایذاء تأکید شده است. اشکال دیگر ایشان آن است که احسان، بر اساس روایات متعدد، ظهور در اخلاقیات دارد و دلالتی بر وجوب ندارد؛ از نظر اخلاقی، هر نوع احسانی راجح است، اما از نظر فقهی تنها احسانی وجوب دارد که ترک آن باعث ایذاء والدین شود.

تأمل در محل نزاع و گزینش دیدگاه درست

به نظر می‌رسد تفاوت دیدگاه‌های موجود درباره وجوب اطاعت از والدین و عدم وجوب و محل نزاع آن‌ها به پیش‌فرض ایشان درباره اطاعت و ایذاء برمی‌گردد که آیا مسئله بر اطاعت از والدین دلالت دارد یا تنها بر حرمت ایذاء ایشان.

اولین محور برای تبیین مسئله، عاق والدین است. در آموزه‌های اسلامی، درباره نافرمانی از پدر و مادر و آزدن و عقوق آنان، هشدارهای شدیدی داده شده و از آزدن ایشان پرهیز داده شده است و معصومان تأکید کرده‌اند عاق والدین بوی بهشت را استشمام نخواهد کرد (کلینی، ۱۳۵۰، ج ۲، ص ۳۴۹) و جایگاه او جهنم است (کلینی، ۱۳۵۰، ج ۲، ص ۳۴۸). علامه مجلسی در شرح کتاب اصول کافی درباره معنای عاق والدین می‌گوید: «عقوق والدین به این است که فرزند، حرمت آن‌ها را رعایت نکرده و بی‌ادبی نماید؛ آن‌ها را به سبب گفتار یا رفتاری برنجاند و آزار و اذیت کند و در چیزهایی که منع شرعی و عقلی ندارد، از آن‌ها نافرمانی کند» (مجلسی، ۱۳۶۳، ج ۱۰، ص ۳۷۱).

طبق فرمایش امام صادق علیه‌السلام، کمترین ناسپاسی والدین، گفتن «اف» است و نگاه تند به پدر و مادر، محزون ساختن آن‌ها، و ترک وظایف حتمی در قبال آن‌ها مثل برآورده نکردن نیازهای مالی والدین در صورت فقر نیز از موارد عاق شدن فرزندان معرفی شده است. امام علیه‌السلام وظیفه واجب فرزند را در مقابل پدر و مادر نسبت به کارهایی که مربوط به والدین است، دو مورد معرفی می‌کند. مورد اول احسان به آن‌ها و تأمین نیازهای زندگی‌شان در صورت فقر و همچنین برآوردن خواسته‌های آن‌ها به اندازه معمول است؛ یعنی به مقداری که طبع بشری آن را اقتضا می‌کند و ترک آن مقدار، ناسپاسی نسبت به رفتارهای خوب پدر و مادر با او به حساب می‌آید. البته امام تأکید می‌کند این احسان با توجه به مختلف بودن حال پدر و مادر از نظر وضعیت مالی و جسمی، فقیر بودن یا فقیر نبودن، قوت و ضعف بدنی و مانند آن فرق می‌کند. مورد دومی که امام معرفی می‌کند، برخورد نیک با آنان و بی‌ادبی نکردن نسبت به آنان است، چه از نظر نوع گفتار و چه از جهت برخورد و رفتار؛ حتی اگر والدین به او ظلم کرده باشند (کلینی، ۱۳۵۰، ج ۱). همچنین امام علیه‌السلام وظیفه فرزند را در مقابل پدر و مادر نسبت به کارهایی که مربوط به فرزند می‌شود، دو مورد معرفی می‌کند. اول آنکه اگر اذیت شدن آنان از روی دلسوزی و شفقت به حال فرزندشان باشد، در این صورت، بر فرزند حرام است چنین مخالفتی را با خواسته آنان انجام دهد؛ چه پدر یا مادر او را از آن عمل نهی کرده باشند یا وی را به انجام عملی امر کرده باشند یا آنکه فقط از مخالفت او با خواسته‌شان اذیت شوند؛ بنابراین اگر فرزند با دوستانی معاشرت دارد که والدین از این ارتباط فرزندشان با او رنج می‌برند و قلباً آزرده‌خاطر می‌شوند، بر فرزند ترک این رفاقت واجب است، هرچند والدین او را از این معاشرت نهی نکرده باشند. مورد دوم آنکه اذیت شدن آنان از روی دلسوزی و شفقت به حال فرزندشان نباشد، بلکه در

امر و نهی نسبت به فرزند تنها مصلحت خود یا نفع شخصی‌شان را در نظر داشته باشند، در این صورت مخالفت با آنان جایز است؛ البته باید دقت نمود این مخالفت و نافرمانی نباید به گونه‌ای باشد که خلاف وظیفه معاشرت به معروف و برخورد نیک با آنان محسوب گردد. همچنین اگر والدین به علت صفات بد و خصلت‌های نکوهیده و رذایل اخلاقی، از عمل به معروف نهی نموده و به منکر امر نمایند، اطاعت آنان واجب نیست. و نیز در تمام مواردی که پدر یا مادر خواسته حرامی را از او می‌خواهند، فرزند نباید آن را انجام دهد و مخالفت با آنان وقتی امر به ترک واجب الهی یا امر به ارتکاب حرام الهی می‌نمایند، واجب است؛ بنابراین اگر پدر و مادر به فرزند خود امر کنند که نماز نخواند یا روزه نگیرد یا حجاب را در مقابل نامحرم رعایت نکند و یا با یادگیری مسائل شرعی لازم فرزندشان مخالف باشند، فرزند نباید خواسته آنان را اطاعت کند و چنانچه والدین از این بابت اذیت شوند چنین اذیت شدنی اثری برای فرزند ندارد (سیستانی، ۱۳۹۶، ج ۲، ص ۵۱۹).

مقوله احسان، محور دیگری است که می‌تواند به بحث کمک کند. در قرآن کریم بیش از ۲۳ بار از احسان و نیکی به پدر و مادر سخن به میان آمده است و برخی آیات، احسان به والدین را در کنار عبادت خداوند و یکتاپرستی کرده‌اند و همین نشان‌دهنده آن است که احسان به والدین منحصر در احترام و مصادیق این جنبی نیست که از جهت اخلاقی نسبت به همه شایسته و بلکه بایسته است و البته اطاعت از پدر و مادر، یکی از روشن‌ترین مصادیق احسان به شمار می‌آید، ضمن آنکه برخی مفسران مقدم‌ساختن کلمه «بالوالدین» را بر کلمه «احساناً» دال بر شدت احسان به والدین می‌دانند. همچنین نسبت به «بر» به والدین» برخی از مفسرین «بر» را به معنای نیکوکاری و اطاعت امر والدین و تحصیل خشنودی آن‌ها دانسته‌اند و برخی آن را «سرعت‌گیرنده در اطاعت و محبت والدین و پرهیز از عقوبت ایشان» معنا کرده‌اند. عده‌ای از مفسران «احسان به والدین» را مترادف با «بر» به والدین می‌دانند (معرفت، ۱۴۲۹، ج ۳، ص ۳۳۵). درباره کليدواژه اطاعت و تأکید بر وجوب اطاعت از والدین، روایات متعددی وجود دارد که سخنان امام سجاد در صحیفه سجادیه از جمله آن‌هاست: «پروردگارا، اطاعت از پدر و مادر و نیکی به آنان را در نظر من از خواب شیرین برای انسان خواب‌آلوده، آرامش‌بخش‌تر و از خنک‌ترین نوشیدنی‌ها برای انسان تشنه، گوارتر قرار ده تا آنجا که خواست آنان را بر خواست خود و رضای آنان را بر رضای خود مقدم دارم» (صحیفه سجادیه، دعای ۲۴). در فرازی دیگر امام برای فرزندان‌شان از خدای مهربان چنین درخواست می‌کند: «خدایا فرزندانم را چنان قرار ده که مرا دوست بدارند و به من توجه کرده و روی آورند و در رفتارشان اعتدال و استقامت داشته باشند و مرا اطاعت کنند و در برابرم سرکشی ننمایند و مرا از خود نرانند و با من مخالفت نکرده و خطاکار نباشند» (صحیفه سجادیه، دعای ۲۴).

از مجموع دیدگاه‌های مذکور و در مقام سنجش می‌توان گفت که حکم به وجوب اطاعت به صواب نزدیک‌تر است؛ زیرا آنچه که در آیه ۲۳ سوره اسراء آمده است و طرفداران عدم وجوب اطاعت آن را به‌عنوان قید آیات دیگر می‌دانند، مقید نیست، بلکه ذکر کهنسالی در آیه بدان دلیل است که والدین در این دوران نیاز بیشتری به کمک و مساعدت دارند؛ از این‌رو بر فرزندان است که در این دوران توجه بیشتری نسبت به آن‌ها داشته باشند نه اینکه در مقام تقید حکم آیات اثبات‌کننده لزوم اطاعت و احسان باشد.

همچنین روایات معتبر زیادی وجود دارند که می‌گویند باید نسبت به والدین با نیکویی و احسان رفتار شود. مفهوم کلانی که از این روایات معتبر نسبت به لزوم احسان به دست می‌آید، وجوب اطاعت از والدین است. به‌علاوه، از آنجایی که آیات و روایات متعددی در این مقام وجود دارند، نمی‌توان به اصولی مانند اصل عدم سلطه شخص بر دیگران و اصل حاکمیت اراده به‌منظور اثبات عدم وجوب اطاعت تمسک کرد؛ زیرا بر پایه مبنای علم اصول، زمانی می‌توان به اصول رجوع نمود که دلیلی وجود نداشته باشد؛ «الأصل دلیل حیث لا دلیل» (سبحانی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص. ۴۰۱).

البته دیدگاه وجوب اطاعت والدین به‌صورت مطلق بدین دلیل صحیح نمی‌نماید که امر والدین در امور حرام مطاع نیست، اما اینکه وجوب اطاعت به چه اموری مقید می‌شود، محل بحث است؛ اول آنکه هر جا به‌صورت معقول و مشروع پرهیز از ایذاء والدین مطرح شود، اطاعت والدین موضوعیت پیدا می‌کند. دوم آنکه چون اوامر و نواهی والدین و به‌ویژه امر و نهی پدر، امر و نهی ولایی و تربیتی است، تا زمانی که پدر بر فرزند ولایت دارد، اطاعت واجب خواهد بود. پیامبر صلی الله علیه و آله جوانان مسلمان را به اطاعت از پدر توصیه می‌کرد و می‌فرمود: «أطع أباك» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج. ۴۳، ص. ۲۹۷). البته این مطلب هم تکمیل‌کننده مطلب فوق است که اطاعت از والدین، در امور احسانی، واجب است، اما در اوامر تربیتی بر فرزند بالغ عاقل، واجب نیست.

با توجه به قید ولایت پدر، موضوع دیگری مطرح می‌شود که با توجه به ولایت معصومان و تالی‌تلو بودن ولی فقیه در زمان غیبت کبری و لزوم تبعیت مردم (خمینی، ۱۳۹۸، ص. ۵۵) و تقدم اوامر و نواهی او در جامعه بر اوامر و نواهی هر ولی دیگری، در صورت تعیین وظیفه از سوی ولی فقیه، والدین حق منع فرزند را ندارند (خویی، ۱۳۷۱، صص. ۳۶۰، ۳۶۳). همچنین چون دفاع از اسلام بر هر توانمندی واجب است، مگر اینکه امام علیه‌السلام از اعزام یا جنگ منع کند، در این صورت نیز نظر والدین ساقط است (علامه حلی، ۱۴۱۲، ص. ۹۰۶).

مراتب و مصادیق اطاعت از والدین

طبق تحلیل دیدگاه فقها می‌توان الگوی مراتب اطاعت از والدین را بر اساس اولویت مطرح کرد و همه مصادیق را بر اساس آن دسته‌بندی نمود. بر این اساس، محدوده مباحات، مکروهات، مستحبات، واجبات و محرمات بدین صورت در اولویت هستند که اگر والدین به محرمات امر کردند یا از واجبات نهی نمودند، نهی و امر مولوی مقدم بر امر و نهی والدین و مقدم بر ایذاء ایشان است. بنابراین هر مصداقی در این مرتبه آخر قرار بگیرد، قابل تحلیل خواهد بود. رتبه بالاتر مربوط به مستحبات است که امر و نهی والدین در امور مستحبی، چون از روی دلسوزی و شفقت است، گوش‌دادن به آن‌ها باعث ایذاء می‌شود و لذا اطاعت از ایشان واجب می‌گردد (سیستانی، ۱۳۹۶، ص. ۵۲۲). مکروهات هم مثل مستحبات قابل تحلیل هستند، اما رتبه اول مربوط به مباحات مثل معامله کردن است که اگر جنبه اخروی پیدا کند، امور اخروی مقدم بر امر والدین است، اما اگر فقط مربوط به امور دنیوی مثل یک معامله ساده است، در این صورت اگر والدین راضی نیستند، بحث ضرر معتابه دنیوی مطرح می‌گردد که مقدم بر دستور والدین است. البته اگر ضرر

معتنا به نباشد، نظر والدین به دلیل شفقت و دلسوزی و به دلیل ایذاء در صورت عدم مراعات، در اولویت اطاعت است (احمد نراقی، ۱۳۷۸، ص. ۵۳۵).

در ادامه، توضیح بیشتر الگوی فوق با استفاده از نص قرآن و حدیث یا قواعد فقهی و اصول عملیه مورد تحلیل قرار می گیرد.

اطاعت در امور مباح

اطاعت از والدین در امور مباح مانند معامله اگر مربوط به امور اخروی باشد، امور اخروی مقدم بر دستور والدین هستند، اما اگر مربوط به امور دنیوی باشد، اطاعت واجب خواهد بود (احمد نراقی، ۱۳۷۸، ص. ۵۳۵).

اطاعت در مکروهات

اطاعت در مکروهات مانند مستحبات است که اگر والدین به کار مکروهی دستور بدهند، اگر آن مکروه مربوط به امور دنیوی است که ضرر معتنا بهی متوجه فرزند نمی شود، به دلیل حرمت ایذاء والدین، اطاعت واجب می شود (احمد نراقی، ۱۴۲۲، ج ۲، ص. ۲۷۵).

اطاعت در مستحبات

رتبه بعدی مربوط به اطاعت های مستحب مثل حج مستحبی، نماز و روزه مستحبی و سفر زیارتی است که چون امر و نهی ایشان از روی دلسوزی و شفقت است، ایذاء مداخلیت پیدا می کند و لذا اطاعت واجب می شود. توضیح بیشتر آنکه فقها درباره نماز جماعت «منع والدین از شرکت فرزند در نماز جماعت، و امر آنان به شرکت در نماز» را مطرح کرده اند، اما هیچ دلیلی از کتاب و سنت نقل نکرده اند و لذا امر و نهی والدین به نماز جماعت با وجود جریان اطلاق و عموم دلیل استحباب قابل اعتماد نیست (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۵، ص. ۲۵). شهید اول با وجودی که وجوب اطاعت از والدین را در هر کاری پذیرفته، منع فرزند را از شرکت در نماز جماعت به طور مطلق رد، و نهی را به رنج و مشقت منوط می کند (شهید اول، ۱۳۷۲، ج ۲، ص. ۴۸).

جهت دیگر به امر والدین به شرکت فرزند در نماز جماعت برمی گردد که در هیچ نصی از کتاب یا سنت، وجوب یا استحباب شرکت در نماز جماعت به امر والدین نقل نشده است، در عین حال صاحب عروه الوثقی می گوید: «بل لا یبعد وجوبها بأمر أحد الوالدین» (طباطبایی یزدی، ۱۳۹۵، ج ۱، ص. ۷۶۳). البته برخی از فقها مانند نائینی حکم به شرکت در نماز جماعت را بنابر احتیاط مطرح کرده اند و برخی فقهای بعد از ایشان علت حکم به وجوب یا احتیاط واجب را رنجش والدین در صورت مخالفت با امر ایشان، قرار داده اند (آقا ضیاء عراقی، ۱۱۵، ۳). امام خمینی نماز جماعت را با امر والدین واجب نمی داند و معتقد است آنچه در پی این امر بر فرزند بنابر احتیاط واجب است، شنیدن امر آنان و خواندن نماز به قصد استحباب است (خمینی، ۱۴۲۴ق، ۱۴۰۶). نتیجه آنکه هیچ دلیلی بر وجوب نماز جماعت به صرف امر والدین وجود ندارد. محور دوم اطاعت مستحبی از والدین به صوم برمی گردد که در حدیثی از امام صادق علیه السلام با سند ضعیف نقل شده است که اذن پدر ایشان را لازم می شمارد و در غیر این صورت مشمول عقوق خواهد

شد (مجلسی، ۱۳۶۳، ج ۱۶، ص ۳۷۱). علت ضعف حدیث، وجود احمد ابن هلال در سند است که رجالیان الفاظی چون «غال متهمها فی دینه صالح الروایة يعرف منها و ینکر» درباره‌اش به کار برده‌اند. صدوق روایت را با همین سند و متن در «من لا یحضره الفقیه» (ج ۲، ص ۹۹) و در *علل الشرائع* با همین سند و زیاده در متن نقل کرده است و فقهای موافق صدوق، محتوای این روایت را با وجود ضعف سند، به دلیل وجود قرائن قابل تأیید می‌دانند؛ زیرا غالب والدین، نگران ضعف جسمی فرزند به‌ویژه در روزه‌داری می‌شوند و غالب اوقات، فرزند را از روزه مستحبی منع می‌کند. لذا اطاعت از آنان باعث پیشگیری از ناراحتی شده و از مصادیق بر به شمار می‌آید. برخی از فقها به عدم صحت چنین روزه‌ای حکم کرده‌اند (علامه حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۲۰۹) و عده‌ای روزه‌نگرفتن بدون اجازه پدر را واجب دانسته‌اند (شهید اول، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۴۹؛ ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۲۸).

البته فقهای دیگری به دلیل ضعف سند روایت، حکم را به اندازه کراهت و نه به حد حرمت بیان کرده‌اند (شهید ثانی، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۱۵۴). صاحب جواهر نهی از اعمال مذکور در روایت *علل الشرائع* را مبالغه در عقوبت بودن آن‌ها و نه مصداق نهی می‌داند و نهی فقیهان از روزه مستحبی بدون اذن والدین را بر همین معنا حمل می‌کند. وی عمل نکردن فقیهان تا زمان علامه حلی به روایت هشام را دلیل دیگری برای ضعف آن می‌داند (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۷، صص ۱۱۶-۱۱۹). البته صاحب جواهر حرمت روزه مستحبی را در صورت نگرانی و شفقت والدین بر حال فرزند، حرام می‌داند، ولی آن را خارج از موضوع فتوای فقها، به عدم صحت یا کراهت روزه بدون اذن پدر می‌داند و معتقد است اطاعت از والدین تا وقتی که نافرمانی ایذاء را در پی نداشته باشد، واجب نیست؛ بنابراین اگر بدون اجازه روزه بگیرد و آنان نگران و آزرده نشوند، روزه صحیح است حتی اگر او را از روزه‌داری نهی کنند (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۷، ص ۱۱۹). فقهای دیگری نیز همین حکم را صادر کرده‌اند (بروجردی، ۱۴۱۵ق، ص ۳۶۹).

نتیجه اینکه روزه مستحبی فرزند در صورت ایذاء ناشی از نگرانی والدین بر حال او، عقوبت محسوب می‌شود و طبق عموم ادله حرمت عقوبت، حرام است و به دلیل اقتضای نهی فساد در عبادت، باطل خواهد بود و فتوای فقیهان بر اشتراط اذن پدر در صحت روزه مستحبی فرزند، تنها با دوران پیش از بلوغ وی می‌سازد. روایت مورد بحث هم به دلیل ضعف سند و زیاده در متن قابل قبول نیست و اگر پذیرفته شود، تنها بر حرمت دلالت می‌کند نه کراهت. دلیل کراهت روزه بدون اذن پدر و مادر معلوم نیست؛ زیرا اگر شهرت فتوایی است، این شهرت نزد برخی از قائلان به کراهت، حجت نیست و فرزند می‌تواند با آگاه نکردن والدین از روزه خود، از ایذاء و ناراحتی آنان جلوگیری کند و روزه بگیرد، در این صورت مشمول حکم عقوبت و در نتیجه فساد روزه نمی‌شود.

اطاعت در واجبات

اطاعت‌های واجب را می‌توان در اوامر و نواهی دینی، اوامر و نواهی احسانی و جوانب احسان، و جهاد ابتدایی تحلیل و بررسی نمود. طبق آیه قرآن کریم که مومنان ولی یکدیگرند و باید همدیگر را امر به معروف و نهی از منکر نمایند (توبه ۷۱) از آنجاکه آیه عام است و شامل والدین و فرزندان هم می‌شود، فرزند باید از

این گونه اوامر و نواهی والدین اطاعت کنند: «تجب اطاعتهما فی الواجبات» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۶۳۱). آیات متعددی بر وجوب اطاعت از والدین در این موضوع دلالت می‌کنند (احقاف ۱۷: تحریم ۶). طبق فتوای فقیهان که فقط امر به واجبات و نهی از محرمات را واجب دانسته و امر به کار مستحب و مباح و نهی از مکروه و مباح را واجب نمی‌دانند (احسان اصولی، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۷۵۶)، در وجوب اطاعت از والدین در غیر از واجبات و محرمات باید تفصیل قائل شد. وجوب مربوط به زمانی است که نافرمانی ترک احسان یا عقوق شمرده شود؛ زیرا احسان به والدین، واجب و عقوق و بدرفتاری با آنان حرام است. اما در غیر این صورت اطاعت واجب نیست. حال اگر واجب، دارای افراد و به عبارتی تخییری باشد و والدین به فرد معینی امر کنند یا واجب موسع باشد و آنان بخواهند فوری انجام دهند یا کفایی باشد و آن‌ها امر کنند که آن را انجام دهد یا اتیان مقدمه واجبی را از او خواستند، وجوب اطاعت از آنان همان تفصیل را دارد (محمدی ری‌شهری، ۱۳۹۵، ص ۵۲).

البته صاحب المناهل در موارد مذکور اطاعت را گرچه مستلزم عقوق باشد، واجب نمی‌داند، ولی به دلیل جریان اصل اباحه و عمومات رعایت احتیاط را توصیه می‌کند و معتقد است امر والدین بر این اصل حاکم نیست و نمی‌تواند حکم اولی را تغییر دهد. برای مثال، اگر والدین فرزند را از برخاستن برای نماز نیمه شب «علیک بصلاة الیل» منع کنند و از نافرمانی رنجور شده و یا احساس توهین کنند، عموم دلیل استحباب با عموم دلیل حرمت عقوق، در تعارض می‌شود و در اینجا احتیاط بهتر است. در عین حال، نافرمانی حرام نیست؛ زیرا تعارض پیش آمده من وجه است. بنابراین عموم حرمت عقوق بر عموم استحباب ترجیحی ندارد و اصالة الاباحه همچنان پابرجاست. افزون بر آن، عموم استحباب بر عموم حرمت عقوق ترجیح دارد (طباطبایی، بی‌تا، ص ۲۲۶). در پاسخ به ایشان می‌توان گفت که به نظر می‌رسد این مورد از موارد اجتماع امر و نهی است که بنا بر جواز اجتماع، تراحم پیش آمده و جانب نهی مقدم می‌شود. افزون بر آن، از آنجاکه عقوق خود افرادی دارد و فعل حرام و منهی عنه است، امثال نهی وقتی حاصل می‌شود که هیچ یک از افراد آن ارتکاب نشود. با این وصف، دلیل عموم حرمت و عقوق بر عموم استحباب ترجیح دارد حتی اگر تعارض من وجه باشد؛ زیرا فرزند حتی با ارتکاب یک فرد عقوق مرتکب حرام شده است. درباره نماز شب نیز باید گفت دلیل عموم حرمت عقوق نه تنها بر عموم استحباب نماز شب ترجیح دارد، بلکه چنین نماز شبی فاسد و باطل است؛ زیرا نهی در عبادت مفسد آن است. موضوع مهم تر اینکه بر هر ایذایی عقوق اطلاق نمی‌شود و به فرمایش امام صادق علیه السلام، مسقط عدالت نیست (حر عاملی، ۱۴۲۴، ج ۱).

دسته دیگر اوامر و نواهی احسانی‌اند که مأمور به و منهی عنه آن عنوان احسان و ترک عقوق دارد و طبق آیات امر احسان به والدین (عنکبوت ۸: اسراء ۲۳) امر و حکم خداوند الزامی و ترک آن، حرام است. بنابراین، نهی آیات دال بر حرمت است نه کراهت. البته احسان به والدین و ترک عقوق، طبق آیات قرآن در سه جانب باید رعایت شود: جنبه جسمی احسان و ترک عقوق (بقره ۲۱۵: اسراء ۲۳)، جنبه روحی احسان و ترک عقوق (احقاف ۱۷: اسراء ۲۴؛ لقمان ۱۴) و جنبه حیثیتی احسان و ترک عقوق که به استناد نبوی «کل المسلم علی المسلم حرام دمه و ماله و عرضه»، جسم و مال و آبروی مؤمن دارای ارزش یکسانند (شهید ثانی، ۱۴۲۱، ص ۹: محدث نوری، ۱۴۰۸، ج ۹، ص ۱۳۶).

جهاد ابتدایی، محور دیگر بحث است که برخی احادیث دلالتی بر وجوب اذن والدین ندارند، بلکه بر افضلیت همدمی با والدین بر جهاد دلالت دارند. به عنوان مثال، شخصی به رسول خدا عرض کرد والدین میان سالی دارد که چون با او مأنوسند، رفتن به جهاد او را نمی‌پسندند. رسول خدا مانند و همدمی با آنها را از یک سال جهاد بهتر دانست (کلینی، ۱۳۵۰، ج. ۴، ص. ۷۳). روایت مشابه دیگری هم وجود دارد (کلینی، ۱۳۵۰، ج. ۴، ص. ۱۶۳). اما در بررسی سندی این روایات باید گفت که در روایت اول چند راوی غیرامامی و مذموم وجود دارند. راوی دوم عمرو بن شمر که در سند روایت دوم نیز وجود دارد، با الفاظ شدیداللعن، ذم شده است (نجاشی، ۱۳۶۵، ص. ۲۸۷) و به هیچ‌یک از روایاتش اعتماد نمی‌شود (علامه حلی، ۱۴۱۷، ص. ۲۴۱). اما در مقام بررسی دلالت متن باید گفت متن دو حدیث از عبارت صریح در وجوب یا استحباب اذن خواستن از والدین عاری و خالی است و تنها می‌توان ترجیح همدمی با والدین پیر را بر جهاد از آن فهمید. هر دو روایت دلالت بر اعلام آمادگی مرد جوان برای جهاد دارند، ضمن آنکه آیات بسیاری دال بر وجوب پاسخ به فراخوان جهاد وجود دارد (نساء ۷۵؛ آل عمران ۱۶۱؛ صف ۱۰-۱۱) و فقط افراد کور، شل، و بیمار از این عموم تخصیص خورده‌اند (فتح ۱۷).

تحلیل دیگر اطاعت واجب از والدین را می‌توان از بررسی اقامه نمازهای مستحبی به دست آورد. بر اساس روایت امام صادق از رسول خدا، نماز مستحبی بدون اذن والدین نهی و ممنوع است (شیخ صدوق، ۱۳۸۶، ج. ۲، ص. ۳۸۵). البته این روایت، به علت وجود احمد بن هلال غالی، منکر و مردود است و قراین عقلیه نیز بر اخلال در متن آن دلالت دارد؛ زیرا در مطلق نماز مستحبی موجبات عقوقی وجود ندارد، مگر در ساعات و شرایط خاصی که برای والدین مزاحمتی ایجاد کند یا مانع از خدمت فرزند به آنان در حال نیاز شود. همچنین عبارت «امرهما» بر وجوب نماز مستحبی در پی امر والدین دلالت می‌کند، درحالی که والدین بدون عقوق نمی‌تواند بر عمومات ادله شرعی وارد باشد، مگر در صورت قاتل شدن به ولایت شرعی ایشان. اما این ولایت مخصوص پدر بر فرزند نابالغ و در محدوده خاصی است و در مسائل تربیتی نیز می‌توان آن را برای مادر ثابت دانست. بر این اساس، می‌توان گفت که اذن و امر والدین در نماز مستحبی فرزند نابالغ قابل اعمال است تا او را بر اقامه نماز در وقت آن تربیت کنند و عادت دهند. نتیجه اینکه روایات بر وجوب نماز خواندن به امر والدین هیچ‌گونه دلالتی ندارند و امر والدین بر دلیل استحباب نماز مستحبی وارد نیست و هیچ وجهی بر اینکه نماز مستحبی بدون اذن، عقوق شود، متصور نیست، مگر در صورتی که اقامه نماز مستحبی با احسان به آنان تراحم داشته باشد یا موجب ایذاء و مزاحمت‌هایی برای آنان شود.

البته در حالت تراحم احسان با نماز مستحبی، اگر احسان فوری نیست، بهتر است فرزند احسان را بر نماز مقدم کند و در صورت مضیق بودن باید آن را بر نماز مقدم کند و این موضوع حتی در نماز واجب موسع نیز باید رعایت شود، زیرا احسان مضیق اهم از نماز موسع است. دلیل استحباب تقدم احسان موسع بر نماز مستحبی روایت جریح است، زیرا مادر جریح، در حال نماز او، صدایش زد، ولی او نماز مستحبی را بر پاسخ به مادر مقدم کرد و گرفتار نفرین مادر شد. پیامبر فرمود: «اگر جریح فهم دینی داشت، درمی‌یافت پاسخ به مادر از نماز بهتر است» (شهید اول، ۱۳۷۲، ج. ۲، ص. ۴۸).

انجام حج مستحبی هم نباید سبب ایذاء والدین شود؛ بنابراین اذن آن‌ها را می‌طلبید (طباطبایی، ۱۴۱۹، ج. ۲، ص. ۵۳۲؛ آملی، ۱۳۸۰، ج. ۱۲، ص. ۳۰۲). از این رو، اگر حج مستحبی فرزندی، مستلزم رنجش ناشی از شفقت والدین بر فرزند باشد و تا حد عقوق برسد، از باب حرمت عقوق، حرام می‌شود و در این صورت، به دلیل اینکه نهی از عبادت مقتضی فساد آن است، حج نیز باطل خواهد بود. البته فقهای بسیاری، سفر حج را حرام ندانسته بلکه تنها رفتن با اذن والدین را بهتر می‌دانند (طوسی، ۱۴۰۷، ج. ۲، ص. ۴۳۲؛ شهید اول، ۱۴۱۷، ج. ۱، ص. ۳۲۸؛ شهید ثانی، ۱۴۲۴، ج. ۱، ص. ۱۰۶).

اطاعت در امور حرام

در باب اطاعت از پدر و مادر و لزوم یا عدم لزوم تبعیت از دستور آنان در امور حرام، طبق آیات و روایات، اصل بر عدم تبعیت است. در اینجا اطاعت نه تنها واجب نیست، بلکه جنبه حرمت پیدا می‌کند. قرآن کریم می‌فرماید: «وَإِنْ جَاهَدَاكَ عَلَى أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ (لقمان ۱۵)؛ و اگر آن دو تلاش کنند که تو را وادار نمایند بر اینکه چیزی را که هیچ علمی به آن نداری، شریک من قرار دهی، از آنان اطاعت مکن؛ ولی در دنیا با آن دو نفر به شیوه‌ای پسندیده معاشرت کن و راه کسی را پیروی کن که به من بازگشته است». طبق دستور قرآن، اطاعت از والدین مشروط به تعدم خروج آن‌ها از دستورات دینی است. به حکم روایات هم اطاعت از والدین تا زمانی است که به رفتار و عمل حرام منجر نشود (خر عاملی، ۱۴۲۴، ج. ۱۶، ص. ۱۵۵). برای مثال، وقتی والدین از نماز خواندن نهی نمایند یا به شراب خوردن امر کنند، امر مولوی بر سخن آن‌ها مقدم است و ایذاء ایشان مداخلیت ندارد.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش تلاش شده است تا ابتدا دیدگاه فقها درباره حدود اطاعت از والدین تحلیل و بررسی شود و آنگاه از رهگذر این تحلیل و بررسی آیات قرآن و روایات و بیان نظر مختار، الگوی مراتب اطاعت از والدین ارائه شود. طبق مراتب اطاعت از والدین، می‌توان تمام مصادیق را رتبه‌بندی و اولویت‌سنجی نمود. هرچند در مورد اطاعت از والدین، دیدگاه واحدی میان فقها و اندیشمندان اسلامی وجود ندارد، به نحوی که برخی آن را مطلقاً واجب دانسته، گروهی وجوب را مطلق ندانسته و گروهی از عدم وجوب آن سخن گفته‌اند، به نظر می‌رسد ادله گروه سوم ناتمام است. البته وجوب اطاعت از والدین مطلق و دائمی نیست، بلکه این حکم تا زمانی وجود دارد که پایبندی به آن منجر به ارتکاب فعل حرام یا ترک عمل واجب نشود. اما اگر بشود، بر اساس روایات و آیات قرآنی، نه تنها اطاعت واجب نیست، بلکه حرام خواهد بود.

طبق نظر مختار، چون جمیع اوامر و نواهی والدین به صورت مطلق اطاعت‌بردار نیست و قدر مسلم از وجوب اطاعت آن‌ها در مواردی است که مخالفتشان موجب اذیت و ناراحتی‌شان می‌گردد، الگوی مراتب اطاعت از والدین بدین صورت است که اطاعت از امر والدین در امور مباح که ضرر اخروی و ضرر معتنابه دنیوی ندارد، واجب است؛ زیرا اطاعت نکردن از ایشان موجب ایذاء می‌گردد که طبق حکم قرآن و روایات حرام است. مرتبه بعدی مربوط به مکروهات است؛ اگر ایشان به مکروهی دستور دادند و آن امر مکروه

ضرر اخروی و معتنابه دنیوی نداشته باشد، اطاعت از ایشان واجب است. همچنین اگر والدین از روی شفقت از فعل مستحبی مانند نماز و روزه مستحبی نهی نمودند، به دلیل اینکه اطاعت نکردن موجب ایذاء آنها می شود، اطاعت از ایشان باز هم واجب است. اما اگر از واجبات نهی یا به محرمات امر کنند، قطعاً به دلیل نص صریح، اطاعت پذیری صحیح نیست و ایذاء در چنین جایی مداخلت ندارد، البته احترام مورد نظر اخلاق مراعات شود. تمام مصادیق مورد بحث را می توان بر اساس الگوی مراتب تحلیل و بررسی نمود و در هر شرایطی الگوی مورد نظر را لحاظ کرد که جدول زیر نشانگر آن است.

	مراتب اطاعت از والدین	برخی مصادیق اطاعت از والدین	شرایط اطاعت	دلیل اطاعت
۱	اطاعت در مباحات	معامله، غذاخوردن	در امور دنیوی و اخروی که ضرر معتنابه ندارد.	ایذاء والدین شفقت و دلسوزی
۲	اطاعت در مکروهات	دستور به خواب بعد نماز صبح دستور به آب خوردن وسط غذا	در امور دنیوی و اخروی که ضرر معتنابه ندارد.	ایذاء والدین
۳	اطاعت در مستحبات	حج مستحبی، زیارت مستحبی، نماز و روزه مستحبی	در امور دنیوی و اخروی که ترکش ضرر معتنابه ندارد.	ایذاء والدین شفقت و دلسوزی
۴	اطاعت در واجبات	نماز نخواندن	مطلقاً اطاعت جائز نیست	۱. تقدم نهی مولا ۲. عدم موضوعیت ایذاء
۵	اطاعت در محرمات	شراب خوردن	مطلقاً اطاعت جائز نیست.	۱. تقدم نهی مولا ۲. عدم موضوعیت ایذاء

جدول الگوی مراتب و مصادیق اطاعت از والدین

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

قرآن کریم

صحیفه سجادیه

- ابن فارس، احمد. (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغة. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۰۵ق). لسان العرب. قم: ادب الحوزه.
- اصولی، احسان. (۱۳۹۴). توضیح المسائل مراجع. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- انصاری، مرتضی. (۱۴۱۶ق). فرائد الاصول. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- آملی، میرزاحمدتقی. (۱۳۸۰). مصباح الهدی فی شرح عروة الوثقی. تهران: انتشارات میرزاحمدتقی آملی.
- بروجردی، حسین. (۱۴۱۵ق). نهاية الاصول. تهران: نشر تفکر.
- تبریزی، جواد. (۱۳۸۵). استفتائات جدید. قم: سرور.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۷۵). دانشنامه حقوق. تهران: امیرکبیر.
- حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۲۴ق). وسائل الشیعه. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- حریری، عبدالله بن فاسم. (۱۹۷۹م). نهاية الافکار و نزهة الابصار. بغداد: دار الرشید للنشر.
- حلی، جمال الدین احمد. (۱۴۰۷ق). المذهب البارع فی شرح المختصر النافع. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- خمینی، سید روح الله. (۱۳۹۸). ولایت فقیه و جهاد اکبر. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، سید روح الله. (۱۴۱۰ق). الرسائل. قم: اسماعیلیان.
- خمینی، سید روح الله. (۱۴۲۴ق). توضیح المسائل. تصحیح سید محمدحسین بنی هاشمی خمینی. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- خویی، سید ابوالقاسم. (۱۳۷۱). منهاج الصالحین. قم: نشر وجدانی.
- سجادی، جعفر. (۱۳۸۶). فرهنگ معارف اسلامی. تهران: کومش.
- سلطانی، غلامرضا. (۱۳۷۹). تکامل در پرتو اخلاق. قم: انتشارات اسلامی.
- سیستانی، علی. (۱۳۹۶). رساله توضیح المسائل جامع. مشهد: دفتر حضرت آیه الله العظمی سیستانی.
- شرتونی، سعید. (۱۳۷۷). اقرب الموارد فی فصح العربیه و الشوارد. تهران: اداره کل حج اوقاف و امور خیریه.
- شهید اول، شمس الدین محمد عاملی. (۱۴۱۷ق). الدروس الشرعیة فی فقه الامامیه. قم: مؤسسه نشر اسلامی التابعه لجماعة المدرسین.
- شهید اول، شمس الدین محمد عاملی. (بی تا). القواعد و الفوائد. قم: کتابفروشی مفید.
- شهید ثانی، زین الدین. (۱۴۱۷ق). الروضة البهیة فی شرح العمدة الدمشقیة. بیروت: دار العالم الاسلامی.
- شهید ثانی، زین الدین. (۱۴۲۱ق). کشف الریبه. بیروت: جمعیة المعارف السلامیه الثقافیه.
- صدر، سید جواد. (۱۳۸۹). دایرة المعارف تشیع. تهران: انتشارات شهید سعید محبی.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه. (۱۳۸۶ق). علل الشرائع. قم: کتابفروشی داوری.
- طباطبایی یزدی، محمدکاظم. (۱۳۹۵). عروة الوثقی. قم: انتشارات اسلامی.
- طباطبایی، سید محمد. (بی تا). المناهل. قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.
- طبرسی، حسن بن فضل. (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار المعرفة.

- علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۲ق). *منتهی المطلب فی تحقیق المذهب*. مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه.
- علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۷ق). *خلاصه الاقوال*. بی‌جا: فقاقت.
- علامه حلی، نجم الدین جعفر. (۱۴۰۸ق). *شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*. قم: اسماعیلیان.
- علامه طباطبائی، محمدحسین. (۱۴۱۷ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: انتشارات اسلامی.
- فاضل لنکرانی، محمد. (۱۳۸۶). *توضیح المسائل*. قم: آدینه سبز.
- فاضل لنکرانی، محمد. (۱۳۹۰). *ایضاح الکفایه*. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار.
- فیروزآبادی، محمد. (۱۴۱۵ق). *قاموس المحيط*. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- فیض کاشانی، ملامحسن. (۱۳۷۲). *الصافی فی تفسیر کلام الله*. تهران: مکتبه الصدر.
- فیض کاشانی، ملامحسن. (۱۴۱۵ق). *الوافی*. اصفهان: مکتبه الامام امیرالمومنین.
- قراقرتی، محسن. (۱۳۷۴). *تفسیر نور*. تهران: مرکز فرهنگی درسهای از قرآن.
- کاشف الغطاء، عباس نجفی. (۱۴۲۲ق). *کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۵۰). *اصول کافی*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۳۶۳). *مرآة العقول*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۴ق). *بحار الانوار*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- محدث نوری، حسین. (۱۴۰۸ق). *مستدرک الوسائل*. قم: مؤسسه آل البيت.
- محقق اردبیلی، محمد بن علی. (۱۴۰۳ق). *جامع الرواة*. بیروت: دارالأنواء.
- محمدی ری‌شهری، محمد. (۱۳۹۵/۱۱/۱۸). *درس خارج فقه؛ کتاب الحج*. سایت فقاقت.
- مصطفوی، حسن. (۱۳۸۵). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. تهران: مرکز نشر آثار علامه مصطفوی.
- معرفت، محمدهادی. (۱۴۲۹ق). *التفسیر الأثری الجامع*. قم: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۰). *تفسیر نمونه*. تهران: دارالکتب السلامیه.
- میرزای قمی، ابوالقاسم. (۱۳۷۱). *جامع الشتات*. تهران: مؤسسه کیهان.
- نائینی، محمدحسین. (۱۳۶۷). *أجود التقريرات*. قم: کتابفروشی مصطفوی.
- نجاشی، احمد بن علی. (۱۳۶۵). *رجال*. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- نجفی، محمدحسن. (۱۴۰۴ق). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*. بیروت: دار الاحیاء التراث العربیه.
- نراقی، احمد. (۱۳۷۸). *معراج السعاده*. قم: هجرت.
- نراقی، احمد. (۱۴۲۲ق). *رسائل و مکاسب*. قم: کنگره نراقیین ملا مهدی و ملا احمد.
- نراقی، مهدی. (۱۴۰۸ق). *جامع السعادات*. بیروت: اعلمی.